

امامت، در نظریه تقریبی

علامه شرف الدین عاملی

□ محمد اسحاق ذاکری*

چکیده

علامه شرف الدین عاملی (ره) با محور قرار دادن گفتگوی علمی و مستند در موضوع امامت توانسته‌اند جوانب مختلف این مسأله را در یک گفتگوی دو طرفه و علمی با شیخ سلیم البشیری (رئیس سابق الازهر مصر) تبیین کنند که در نوع خود، کاری بس بزرگ به حساب می‌آید؛ چرا که ایشان در این نظریه، هم جهت تقریبی را رعایت کرده‌اند و هم از اصل امامت که به نحوی با تاریخ و هویت مکتب شیعه مرتبط است، دفاع علمی نموده‌اند.

در این مقاله، در ابتدا شئون و جنبه‌های اصل امامت در مکتب شیعه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و این نکته تبیین شده که در کدام جنبه و شأن امامت، مکتب شیعه و اهل سنت اتفاق نظر و یا اختلاف نظر دارند. جنبه‌های که برای اصل امامت در مکتب شیعه مطرح است، به اختصار چنین است:

۱. شأن رهبری سیاسی در جامعه اسلامی.

۲. شأن مرجعیت علمی و دینی.

۳. شأن ولایت.

* دانش پژوه سطح چهار مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و کارشناسی ارشد مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره).

در بخش بعدی، با توجه به شئون و جنبه‌هایی که برای امامت مطرح است، نظریه و رویکردهای تقریبی که در این موضوع میان دانشمندان تقریبی شیعی مطرح است، به نقد و بررسی گرفته شده است.^۱ و با توجه به جایگاه اصل امامت در مکتب شیعه، بهترین رویکرد در بحث تقریبی در موضوع امامت جامعه اسلامی رویکرد بحث علمی و مناظره علمی دانسته شده است و در ادامه و در قسمت عمده این مقاله، گفتگوی علمی علامه شرف‌الدین با شیخ سلیم بشری از جهات گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: امامت، ولایت، تقریب، مذاهب اسلامی.

مقدمه

امامت و خلافت جامعه اسلامی یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار در جامعه اسلامی بوده است و اندیشمندان اسلامی از جهات مختلف، در این موضوع نظریه‌پردازی کرده‌اند. یکی از رویکردهای مهمی که در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی مطرح است و در شرائط کنونی جهان اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است، رویکرد تقریبی است؛ چرا که بنابر نظریه اکثر ملل و نحل و تاریخ‌نویسان و دیگر دانشمندان اسلامی، مهم‌ترین موضوعی که اول بار باعث به وجود آمدن فرقه‌های اسلامی شده است، اختلاف در موضوع رهبری سیاسی و دینی جامعه اسلامی بوده است؛ چنان که شهرستانی در این موضوع گفته است: ما سل سیف فی الاسلام علی قاعده دینیة مثل ماسل علی الامامة فی کل زمان؛ یعنی: «در تاریخ اسلام در هیچ عصر و زمانی در مسائل دینی، مسلمانان بر روی هم شمشیر نکشیده‌اند، آنچنانکه در مسأله امامت و رهبری جامعه اسلامی این کار را کرده‌اند.»

علامه عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، به عنوان یکی از کسانی که دغدغه اتحاد امت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی داشتند، در این مورد فرموده‌اند: فرقتهمما السیاسة، فلتجمعهما السیاسة؛ یعنی: «امت اسلام را، موضوع خلافت و اهداف سیاسی به دو فرقه شیعه و اهل سنت تقسیم نموده است پس اکنون هم باید سیاست و مصالح سیاسی جهان اسلام، آنان را در کنار هم قرار دهند.»

با توجه به اهمیت مسأله امامت و خلافت، هم در کلام اسلامی و هم در موضوع تقریب مذاهب اسلامی، در ابتدا ضروری به نظر می‌رسد که موضوع این بحث به روشنی تقریر و تعیین شود. باید دید اتفاق و اختلاف دو فرقه بزرگ اسلامی شیعه و اهل سنت، پیرامون این موضوع در چه جنبه‌ها و شئون قابل طرح است؟ آیا میان واژه امامت و خلافت تفاوت وجود دارد یا خیر؟ بدین‌سان در ابتدا به اختصار به بحث و بررسی مسائل فوق پرداخته خواهد شد و در ادامه در دو بخش و نظریات و راه‌حل‌های دانشمندان تقریب مذاهب اسلامی، خصوصاً دانشمندان تقریبی شیعی، پیرامون مسأله خلافت و امامت به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت به نظریه تقریبی علامه شرف الدین در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی خواهیم پرداخت.

واژه‌شناسی امام

واژه امام در فارسی به پیشوا و رهبر تفسیر شده است. پیشوایی و رهبری فی نفسه بار معنای مثبت و یا منفی ندارد؛ بلکه می‌تواند در مسیر صحیح و الهی باشد، و نیز می‌تواند در طریق ناصواب و راه گمراهی باشد. در قرآن کریم نیز کلمه امام در هر دو معنا به کار رفته است. در یک مورد قرآن کریم می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ يَا مَرْثَاةُ! «ما آنها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم.»** در مورد دیگر فرموده‌اند: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارَ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ؟ «پیشوایانی که مردم را به گمراهی و آتش فرا می‌خوانند.»** بنابر این «امامت» یعنی پیشوایی و رهبری مردم. حال این پیشوایی دارای چه جنبه‌ها و شئون است؟

جایگاه امامت در نزد شیعه و اهل سنت

امامت به معنای ولایت دینی و سیاسی امامان معصوم (ع) اصل اساسی مکتب تشیع و مکتب اهل بیت - علیهم السلام - است. امامت در مکتب تشیع جزء اصول مذهب به شمار می‌آید، اما اهل تسنن با این‌که به نوعی قائل به امامت هستند، آن را جزء فروع دین و مذهب می‌دانند، نه جزء اصول دین و اصول مذهب. شهید مطهری در تبیین این نکته که چرا امامت در شیعه جزء اصول مذهب و در نزد اهل سنت جزء فروع است، می‌فرماید: «علت این اختلاف در این نکته نهفته است که

مفهوم امامت در شیعه با آنچه در اهل سنت مطرح است، متفاوت است.^۴ تبیین و تفسیر صحیح از مفهوم امامت در شیعه و به دست آوردن مفهوم روشن و دقیق از آن و همچنین بحث و بررسی این نکته که امامت در مذهب شیعه دارای چه شئون و جنبه‌هایی است و اختلاف و اتفاق شیعه و اهل سنت در چه جنبه‌هایی از امامت مطرح است، یکی از نکات اصلی و مسأله مهم در بحث تقریب مذاهب اسلامی به حساب می‌آید.

۱. امامت به معنای ریاست عامه و رهبری مسلمانان

یکی از معانی و شئون امامت در نزد شیعه رهبری اجتماع مسلمانان است؛ چنان‌که در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام (ص)، ریاست جامعه اسلامی به عهده ایشان بوده است. پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص)، در عین حالی که اکثر فرق و مذاهب اسلامی در اصل این نکته که جامعه اسلامی احتیاج به زعیم و رهبر دارد، اتفاق نظر داشتند و امامت به این معنا و تا این حد مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، اما در این موضوع که این حق و این وظیفه به چه شخصی و چگونه باید تعلق گیرد، مسأله‌ای است که در نزد شیعه و اهل سنت مورد اختلاف گرفت.

مکتب شیعه قائل به طریق تعیین و نصب خلیفه و امام از سوی پیامبر گرامی اسلام (ص) است. بر این اساس قائل‌اند که بنا بر نصوصی که از پیامبر (ص) نقل شده است، این حق به حضرت علی - علیه السلام - و دیگر ائمه معصوم (ع) تعلق گرفته است. اما اهل سنت قائل‌اند، انتخاب و تعیین خلیفه از وظائف پیامبر اسلام (ص) نبوده است، بلکه اختیار تعیین خلیفه اسلامی به امت اسلام واگذار شده بود و امت اسلامی با مشورت‌شان، ابوبکر و عمر و عثمان و علی - علیه السلام - را به ترتیب برای خلافت انتخاب کرده‌اند.

نقد و بررسی

در نقد و بررسی این شأن از امامت می‌توان گفت، اصل امامت به معنای ریاست عامه و رهبری جامعه اسلامی، مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، هر چند در تعیین مصداق رهبر و کیفیت تعیین آن اختلاف نظر وجود دارد. اما آیا برای امامت فقط همین معنا و شأن مطرح است و بس؟ اگر این چنین باشد، به نظر می‌رسد رفع

اختلافات شیعه و اهل سنت بر سر این موضوع قابل حل است و بنابر فرموده شهید مطهری، امامت به این معنا مناسب است جزء فروع قرار گیرد نه اصول دین. شهید مطهری می‌گوید: «اگر مسأله امامت در همین حد بود، یعنی سخن فقط در رهبری سیاسی مسلمین بعد از پیغمبر(ص) بود، انصافاً ما هم که شیعه هستیم، امامت را جزء فروع دین قرار می‌دادیم نه اصول دین. می‌گفتیم این یک مسأله فرعی است، مثل نماز. اما شیعه که قائل به اصل «امامت» است، تنها به این حد اکتفا نمی‌کند که علی(ع) یکی از اصحاب پیامبر، ابوبکر و عمر و عثمان و صدها نفر دیگر... اصحاب پیامبر(ص) بودند و علی(ع) از آنها برتر بود، افضل، اعلم، اتقی و اسبق از آنها بود و پیامبر(ص) هم او را تعیین کرده بود. نه؛ شیعه در این حد واقف نیست. دو مسأله دیگر هم می‌گوید که اصلاً اهل تسنن به این دو مسأله در مورد احدی قائل نیستند، نه این که قائل‌اند و از علی(ع) نفی می‌کنند. یکی مسأله امامت به معنای مرجعیت دینی است و...»^۹

۲. امامت: مرجعیت دینی و علمی

یکی دیگر از وظایفی که مکتب شیعه برای امام قائل است، مرجعیت دینی امام است. در توضیح این مسأله گفته شده است، آیا تمام آنچه در قرآن آمده و تمام آنچه پیامبر اسلام(ص) در طول حیاتشان برای عموم مسلمانان بیان کرده‌اند، تمام احکام و معارف دین اسلام است. به عبارت دیگر آیا هر چه اسلام می‌خواسته است، از احکام و معارف دینی بیان کند، همان است که در قرآن آمده است و یا خود پیامبر اسلام(ص) به عموم مردم گفته است؟ یا آنچه را پیامبر اسلام(ص) در مدت کوتاه حیات بعد از بعثتشان با توجه به گرفتاری و جنگ‌های متعدد برای عموم گفته‌اند، نمی‌تواند که تمام دستورات اسلام باشد؟

البته این بدین معنا نیست که اسلام از جانب خداوند به صورت ناقص به پیامبر اسلام(ص) عرضه شده است، بلکه اعتقاد شیعه بر این است که اولاً: نه خدا دستورات اسلام را ناقص به پیامبر اسلام(ص) وحی کرد و نه پیامبر اسلام آن دستورات را ناقص برای مردم بیان کرد. ثانیاً: معارف اسلام فقط به پیامبر اسلام(ص) وحی شده و اسلام را فقط پیامبر اسلام(ص) به بشر رسانده است و خداوند هم هر آنچه از اسلام باید گفته می‌شد، به پیامبر اسلام(ص) وحی کرده بود و یقیناً جز برای پیامبر اسلام(ص) به شخصی دیگری وحی نشده است. اما سخن

در این نکته است که آیا دستورات و معارف اسلام ناگفته و پنهان باقی مانده است یا خیر؟ نظریه شیعه، این است که قهراً بنابر این که زمان محدود در اختیار پیامبر اسلام (ص) بود و از طرف دیگر، بسیاری از دستورات و احکام اسلام در زمان پیامبر اسلام (ص)، اصلاً موضوعیت نیافته است، پیامبر (ص) این فرصت را نداشت، که تمام دستورات اسلام را برای مردم بیان کند. لذا پیامبر گرامی اسلام (ص) تمام دستورات و معارف اسلامی را حداقل در حد کلیات به وصی و خلیفه بعد خودش، علی - علیه السلام - تعلیم داده بود و او را به عنوان یک عالم فوق العاده و کارشناس زبردست که مصون از خطا و اشتباه است و به تمام جزئیات دین اسلام آشنایی دارد، به مردم معرفی کرده و گفته بود بعد از من هر چه می‌خواهید از وصی من بپرسید.

شهید مطهری در توضیح این شأن از امامت فرموده‌اند: «در واقع در این جا امامت، نوعی کارشناسی اسلام است، اما یک کارشناسی خیلی بالاتر از حد یک مجتهد؛ کارشناسی من جانب الله؛ یعنی افرادی که اسلام‌شناس هستند، البته نه اسلام‌شناسانی که از روی عقل و فکر خودشان، اسلام را شناخته باشند؛ بلکه افرادی که از یک طریق رمزی و غیبی - که بر ما مجهول - است، علوم اسلام را از پیغمبر گرفته‌اند.»^۷

اما اهل سنت قائل‌اند که پیامبر اسلام (ص)، تمام احکام و دستورات اسلام و معارف دینی را به عموم اصحاب و مردم ابلاغ کرده بودند و تمام دستورات اسلام همان بود که پیامبر (ص) به عموم اصحاب خود گفته بودند. بنابر این اهل سنت قائل به منصب و مقامی که بعد از پیامبر گرامی اسلام (ص)، مرجع دینی و علمی مسلمانان باشد و مسلمانان جزئیات احکامشان را از آنها اخذ کنند و آنها معصوم و مصون از خطا باشند، نیستند، نه این که اهل سنت قائل به چنین مقامی بعد از پیامبر اسلام (ص) باشند، اما در مصداق و شخص آن با مکتب شیعه اختلاف داشته باشند.

در نتیجه، ملاک و معیار احکام دینی و معارف اسلامی در نزد اهل سنت، ظاهر قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام (ص) است که از طریق صحابه نقل شده باشند، و اگر در موردی نتوانند حکم خدا را از قرآن استنباط نمایند، و در احادیث نبوی هم نیامده باشد، ملاک در به دست آوردن حکم آن مسأله، قیاس و اجتهادات صحابه و بزرگان دینی‌شان است؛ هر چند این اجتهادات مصون از خطا نیستند و ممکن است مصیب باشند که مأجورند و یا به خطا روند که معذورند.

علامه طباطبایی در توضیح این نکته چنین فرموده‌اند:

در فاصله بسیار کمی از جریان خلافت، خلیفه اول، روی منبر پیغمبر، عموم مردم را مخاطب ساخته، سیرت و روش حکومت خود را اعلام نمود و گفت: رسول اکرم در روش خود از جانب خدا مؤید بود و با وحی آسمانی مستظهر بود، ولی ما که دستمان از وحی کوتاه است، با اجتهاد در اداره مسلمین سیر خواهیم کرد. ممکن است به یاری خدا رأی ما مصیب باشد و ممکن است خطا کنیم.^۷

همچنین شهید مطهری در توضیح نظریه اهل سنت در این شأن از امامت (شأن مرجعیت دینی و علمی ائمه) گفته‌اند: «اهل تسنن حرفشان این است که دستورات اسلام هر چه بود همان بود که پیغمبر به صحابه‌اش گفته بود. بعد مسائلی که در مورد آنها چیزی از صحابه روایت نشده است، گیر می‌کنند که چه کنیم. اینجاست که مسأله قیاس وارد می‌شود و می‌گویند ما اینها را با قانون قیاس تکمیل می‌کنیم، چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در نقد {این روش قیاسی} و در جواب به آنها فرموده‌اند: یعنی خدا دین ناقص فرستاد که شما بیایید {با قیاس} تکمیلش کنید»^۸

نقد و بررسی

در نقد و بررسی این شأن از امامت می‌توان گفت که این معنا از امامت از امتیازات و مختصات مکتب تشیع به حساب می‌آید. تفسیر امامت به مقام و منصبی که ائمه (ع) صلاحیت علمی و دینی تام در جامعه اسلامی بعد از پیامبر اسلام (ص) داشته باشد، به گونه‌ای که از هرگونه خطایی مصون باشد، و اطاعت صاحب این مقام بر مسلمانان واجب باشد، تنها در مکتب شیعه مطرح است و اهل سنت به هیچ وجه قائل به چنین مقامی نه تنها در مورد امامان معصوم شیعه، بلکه در مورد خلفا و بزرگان دینی خودشان هم نیستند. درست است اهل سنت به یک معنا، مقام علمی امامان شیعه را قبول دارند؛ چنان‌که بزرگان زیادی از اهل سنت بر تفضل و تفقه و برتری علمی امامان معصوم و اهل بیت گرامی پیامبر اسلام اقرار و اعتراف دارند، اما این حرف آنها به هیچ وجه منطبق با مقام و منزلتی دینی و علمی ائمه نیست، بلکه اهل سنت این مقام علمی و مرجعیت دینی امامان و اهل بیت پیامبر اسلام را در ردیف و هم‌تراز علما و پیشوایان دینی و مذهبی خودشان می‌دانند که به اعتراف خود اهل سنت، آنها مصون از خطا نیستند.

۳. امامت: ولایت «انسان کامل» و حجت زمان

یکی دیگر از معانی امامت در مکتب شیعه، تفسیر امامت به «انسان کامل» و «حجت خدا» است. به این معنا که در هر عصر و دوره‌ای یک انسان کامل که حامل معنویت کلی انسانیت و خلیفه خدا در روی زمین به حساب می‌آید و دارای تمام صفات کامله انسانیت است، وجود دارد. این انسان کامل، حجت خدا و حجت زمان به حساب می‌آید؛ چنانکه تعبیر و لولا الحجة لساخت الارض باهلها به همین معنا اشاره دارد؛ یعنی هیچ وقت نبوده و نخواهد بود که زمین از انسان کامل خالی باشد. این حجت خدا مقامات و ویژگی‌هایی دارد که درک حقیقت آن از ذهن ما دور است. یکی از آن مقامات، ولی خدا و حجت خدا بودن بر تمام موجودات است؛ یکی دیگر از مقامات این انسان کامل، واسطه فیض و رحمت الهی بودن است. همچنین «امام» و «ولی خدا» واسطه هدایت الهی در میان انسانهاست که بنابر عقیده و اصل مهدویت، پیوند ناگسستنی با این جهان دارد.^۱

علامه طباطبایی در مباحثه‌ای با آقای هانری کربن و به نقل از او در تبیین این شأن از امامت گفته‌اند: «آقای دکتر کربن سپس اضافه کرد که به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه زنده نگاه داشته و به طور استمراری و پیوستگی ولایت را زنده و پا برجای می‌دارد. مذهب یهود نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت موسی کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد اذعان نکرده‌اند و رابطه مزبور را قطع می‌کند و همچنین نصارا در حضرت مسیح متوقف شده و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد(ص) توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق موجود نمی‌دانند و تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و تا همیشه زنده می‌داند.»^۱

امامت به این معنا و با این تفسیر نیز از مختصات مکتب تشیع است. البته عرفا و اهل تصوف، به نحوی قائل به این نکته هستند که در هر زمانی «ولی خدا» و «انسان کاملی» وجود دارد که گاه از آن تعبیر به «قطب» می‌کنند، و تقریباً اکثریتشان سرسلسله قطبشان را به حضرت علی(ع) می‌رسانند. اما اولاً، اهل تصوف نیز این آموزه را از مکتب تشیع گرفته‌اند؛ ثانیاً، تفسیر آنها از «قطب» و «انسان کامل» با

تفسیر شیعه از «ولی» و «انسان کامل» و خصوصیتی که برای این مقام قائل‌اند، متفاوت است. در نتیجه آموزه امامت در مکتب شیعه، از شئون متعدد برخوردار است. شهید مطهری در این مورد فرموده‌اند: «مسأله امامت (در شیعه) سه درجه پیدا می‌کند و اگر اینها از هم تفکیک نشود، در استدلال‌هایی که در این مورد است، دچار اشکال می‌شویم، لهذا تشیع مراتبی دارد. بعضی از شیعیان فقط قائل به امامت به همان معنای رهبری اجتماعی‌اند، که پیغمبر(ص) علی(ع) را برای رهبری بعد خود تعیین کرده بود... به همین مقدار شیعه‌اند و نسبت به دو مسأله دیگر یا اعتقاد ندارند و یا سکوت می‌کنند. بعضی دیگر مرحله دوم را هم قائل هستند، ولی به مرحله سوم نمی‌رسند و... ولی اکثریت شیعه و علمای شیعه مرحله سوم را هم اعتقاد دارند»^{۱۱}

نکته دیگر که در بحث امامت اهمیت دارد، این است که تفکیک شئون امامت چنانکه در اصل استدلال بر ثبوت امامت و وجوه آن تأثیرگذار است، در بحث تقریب مذاهب اسلامی و نظریاتی که برای تقریب مذاهب اسلامی در موضوع امامت و خلافت اسلامی از سوی دانشمندان تقریبی ارایه شده است نیز نقش دارد. تفسیر و تبیین صحیح از اصل امامت در مکتب تشیع و تفکیک معانی و وجوهی که برای آن مطرح است، در نقد و بررسی و ارزش‌گذاری نظریات و رویکردهای تقریبی و راه‌حل‌هایی که دانشمندان تقریبی شیعی در موضوع امامت و خلافت ارایه کرده‌اند، مفید خواهد بود که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۱. نظریات و رویکردهای تقریبی در موضوع امامت

۱-۱. نظریه و رویکرد سکوت

یکی از راه‌حل‌های تقریبی که در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی از سوی بعضی از دانشمندان تقریبی ارائه شده است، نظریه و رویکرد سکوت و عدم وارد شدن در بحث امامت و خلافت جامعه اسلامی نخستین، در حال حاضر است. برخی از نظریه‌پردازان تقریبی در توجیه این نظریه، استدلال کرده‌اند که موضوع خلافت و امامت در صدر اسلام، موضوعی مربوط به همان عصر بوده است، این‌که چه کسی ذی‌حق بوده است که بر کرسی خلافت اسلامی تکیه بزند و چه حوادثی

پیرامون این موضوع در آن زمان اتفاق افتاد، موضوعی است مربوط به همان عصر، و به سرنوشت حال حاضر مسلمانان ربطی ندارد. بدین‌سان بهترین و مفیدترین راه برای کم کردن تنش و تضادهای مذهبی در میان مسلمانان در موضوع خلافت جامعه اسلامی و احیانا در بعض موضوعات دیگر، مسکوت گذاشتن این بحث است. در حال حاضر نیز کشورهای اسلامی هر یک مکانیسم خاص خودشان را برای برقراری حاکمیت سیاسی‌شان دارند که به آن پایبندند و آن را برای سرنوشت‌شان مفید می‌دانند و دیگر ضرورتی به بحث در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی احساس نمی‌شود.

نقد و بررسی

نظریه سکوت در موضوع خلافت جامعه اسلامی نخستین، بنابر نظریه اهل سنت که امامت جامعه اسلامی را منحصر در رهبری سیاسی و اجتماعی و صیانت و اجرای احکام در جامعه اسلامی می‌دانند، مقبول و مطلوب است؛ چرا که موضوع مزبور، جنبه تاریخی به خود گرفته است، و بحث و بررسی آن صرفا در همان حد مفید خواهد بود، و در این حد خلافت خلفا قابل انکار نیست. اساسا اگر موضوع امامت در همین معنا منحصر بود، نه تنها در حال حاضر و بلکه در زمان صدر اسلام هم، نباید باعث اختلافات عمیق میان مسلمانان می‌شد، و بنا به فرموده شهید مطهری، اگر بحث در امامت منحصر به همین معنا بود، شیعیان هم مثل اهل سنت، آن را از فروع دین به حساب می‌آوردند، نه از اصول دین و مذهب.^{۱۲}

اما چنانکه گفتیم، موضوع امامت در مکتب شیعه، دارای شئون متعددی است که یکی از آنها مسأله خلافت و حاکمیت سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی است، و شأن مرجعیت دینی و علمی ائمه(ع) با تفسیر خاصی که در نزد صاحب‌نظران شیعی دارد و همچنین با توجه به شأن ولایت تشریحی و تکوینی ائمه، بزرگان و دانشمندان مکتب شیعی، هویت مکتب شیعه و شیعیان را در آیین امامت و شئون آن منعکس می‌دانند و هویت‌یابی شیعیان را بدون تبیین رابطه آن با مسأله امامت ممکن نمی‌دانند. بر این اساس انحراف جامعه اسلامی نخستین را در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی، منحصر در انحراف در مسائل سیاسی و اجتماعی و اجرایی حاکمیت اسلامی نمی‌دانند، بلکه به تصریح عالمان بزرگ دینی مثل حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت الله بروجردی(ره)، انحراف جامعه اسلامی نخستین در

موضوع امامت، باعث آن شده است که امت اسلامی از بسیاری از احکام دینی و معارف اسلامی محروم شوند.^{۱۳}

با توجه به نکات یاد شده، به نظر می‌رسد، نظریه سکوت در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی برای پیشبرد اهداف تقریبی، فرین به صواب نیست؛ چرا که اگر امامت در نظر شیعه مثل اهل سنت منحصر در بُعد حاکمیت سیاسی و اجتماعی آن بود، سکوت و حتی پذیرش خلافت خلفای نخستین، برای پیشبرد اهداف تقریبی شاید مفید بود؛ چنانکه علامه شرف‌الدین در جواب شیخ نوحی حنفی که شیعیان را متهم به عدم پذیرش خلافت خلفا می‌کرد، خلافت خلفا به معنای وقوع خارجی آن را می‌پذیرند؛ زیرا بحث و جدال درباره این بعد از امامت، فایده‌ای برای حال حاضر جوامع اسلامی ندارد.^{۱۴}

اما از آنجایی که امامت در مکتب تشیع معنای خاص خود را دارد و شئون متعدد برای آن مطرح است، به نظر می‌رسد روش سکوت در بحث امامت که با هویت مکتب شیعه پیوند خورده است، رویکردی مناسب نیست؛ بلکه وظیفه دینی و علمی دانشمندان شیعی و تقریبی ایجاب می‌کند، که برای تبیین و تفسیر صحیح از اصل امامت در مکتب شیعه، مناظرات علمی و مستند و جدال احسن با دانشمندان اهل سنت داشته باشند، تا در سایه آن یا بتوانند در این موضوع با آنها به تفاهم دست یابند و یا حداقل نظریه مکتب شیعه را در موضوع امامت به روشنی تبیین کنند. به نظر می‌رسد علامه شرف‌الدین در حدود یک قرن قبل، در زمانی که شیعیان در تنگنای اعتقادی و فکری و اجتماعی شدیدی قرار داشتند، و مواجه با انواع فتوای تکفیری بودند، برای مستند کردن علمی و دینی اصول اعتقادی شیعیان، مناظرات راهگشا و مثمر ثمری با بزرگان اهل سنت داشته‌اند که به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. نظریه تفکیک امامت از خلافت

در این نظریه امامت به معنای مرجعیت علمی و دینی تفسیر شده و خلافت به معنای حاکمیت سیاسی، اجتماعی و اجرایی در جامعه اسلامی. بر این اساس قائلین به این نظریه، برای پیشبرد اهداف تقریبی خود قائل‌اند که این دو موضوع در عصر مسلمانان نخستین عملاً از هم تفکیک شده بود، و در حال حاضر نیز برای تحقق تقریب مذاهب اسلامی ما باید قائل به تفکیک این دو موضوع باشیم. به این معنا که

در موضوع خلافت، شیعیان خلافت خلفای نخستین را مشروع بدانند و در عوض اهل سنت، مرجعیت علمی و دینی ائمه (ع) را بپذیرند و اهل سنت نیز این مسأله را قبول دارند، و علم و فضل ائمه (ع) را منکر نیستند، درباره علامه سمنانی، نوشته‌اند: «مرحوم علامه سمنانی، در مجله رساله الاسلام می‌گوید: اصلاً مسأله امامت و خلافت دو مسأله است. خلفا امامت علی (ع) را قبول داشتند، و علی هم خلافت آنان را قبول کرد؛ ولی گفت شما حکومت کنید، اما مشکلات را باید من حل کنم. آنان هم قبول داشتند.»^{۱۵}

نظریه تفکیکی ایشان بر این مبنا استوار است که منصب امامتی که شیعه برای امامان معصوم قائل است، با منصب خلافتی که اهل سنت برای خلفا قائل‌اند هیچ‌گونه منافاتی ندارد؛ بلکه همواره در تسالم و سازگاری بوده است. امامت از نظر شیعه مشروط به عصمت و انتصاب از جانب خداوند و پیغمبر (ص) است و این منصب هیچ‌گاه مورد ادعا و انکار خلفای راشدین نبوده است. همچنین شرط شیعه برای منصب امامت، فعلیت یافتن مقام خلافت ظاهری و حاکمیت جامعه اسلامی نیست؛ هر چند تکیه آنها بر مقام اولی است. در مقابل خلافت خلفای راشدین، مقام دیگری است که امام معصوم (علی (ع)) در مدت بیست و پنج سال آن را نه انکار کرد و نه ابطال. بنابراین امامت در قاموس شیعه، معارض و معاند با خلافت نبوده و در اثبات خلافت هیچ حاجت به انکار امامت نیست.^{۱۶}

هر چند در این نظریه، معانی و شئونی که برای امامت، است تا حدی مورد توجه قرار گرفته است. اما این نظریه نیز با اشکالات و نقدهایی مواجه است که بدان اشاره خواهد شد.

نقد اول

صاحبان این نظریه، شأن نخستی که برای امامت در مکتب شیعه مطرح است، یعنی شأن حاکمیت سیاسی را نادیده گرفته‌اند. به عبارت دیگر، آنان این شأن از امامت را تحت عنوان «خلافت» از امامت جدا کرده‌اند، و آن را به دیگران بخشیده‌اند، در حالی که یکی از شئون «امامت» حاکمیت سیاسی و اجتماعی و اجرایی است که از پیامبر گرامی اسلام (ص) به امامان معصوم (ع) انتقال یافته است؛ هر چند در عمل چنین نبوده است.

نقد دوم

صاحبان نظریه تفکیک، بر این عقیده و باورند که اهل سنت و در رأس آنان، خلفای راشدین، امامت ائمه(ع) را که یقیناً مرادشان شأن مرجعیت دینی و علمی امامان معصوم(ع)، است، پذیرفته‌اند، و در مقابل امامان شیعه و در رأس آنها امام علی(ع) خلافت خلفای سه‌گانه را مشروع می‌دانستند! در حالی که، این موضوع و این نکته، اصل نزاع در میان شیعه و اهل سنت به حساب می‌آید و به اصطلاح مصادره به مطلوب است.

نقد سوم

نظریه تفکیک با مبانی دینی حاکمیت سیاسی از نظر شیعه، در تضاد است؛ چرا که بنا بر مبانی دینی مکتب شیعه، اساس مبنای مشروعیت سیاسی بر مالکیت حقیقی خداوند بر تمام موجودات است و این که خداوند ربوبیت تکوینی و تشریحی بر ماسوای خود دارد و هیچ فردی بدون اذن الهی نمی‌تواند بر دیگری اعمال حاکمیت نماید.^{۱۷} بر این اساس نظریه اصلی در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی بعد از پیامبر اسلام(ص) بر محور «امامت ائمه معصومین» می‌گردد، به این معنا که مذهب شیعه، نصوص دینی را در تعیین جانشین پیامبر می‌پذیرد و انتصاب امامان معصوم(ع) را به عنوان حاکمان جامعه اسلامی قبول داشته، مشروعیت حاکمیت سیاسی آنها را برخاسته از اراده الهی می‌داند. در حالیکه بر اساس نظریه تفکیک، خلافت و حاکمیت سیاسی جامعه اسلامی، جز بر مبنای نظریه جدایی دین از سیاست قابل توجیه نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

۱-۳. رویکرد مناظره و بحث علمی

رویکردی سومی که در موضوع امامت و خلافت، در میان اندیشمندان تقریبی می‌توان جست‌وجو کرد، رویکرد بحث علمی است، تا در سایه آن هر یک از طرفین بتوانند، اعتقاداتشان را در موضوع امامت و خلافت توضیح دهند این روش، یا به پذیرش یکی از طرفین، منجر می‌شود، و یا حداقل به آگاهی اطراف مذاکره و مباحثه از اعتقادات و مستندات یکدیگر می‌انجامد و در هر دو صورت اهداف تقریبی تا حد معقولی محقق شده است.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد برای پیشبرد اهداف تقریبی - با توجه به این‌که امامت، یکی از اصول و ارکان مذهب شیعه به حساب می‌آید، و با تاریخ و هویت مکتب تشیع گره خورده است - رویکرد مناظره علمی و استدلالی، یکی از بهترین روش‌هاست. چرا که اگر دانشمندان شیعی و تقریبی بخواهند، مذهب شیعه را به عنوان یکی از مذاهب اصلی به جهان اسلام معرفی نمایند و در عین حال اهداف تقریب مذاهب اسلامی را نیز دنبال کرده باشند، مناسب‌ترین راه در موضوع امامت و خلافت، رویکرد مناظره علمی است، تا در پرتو آن بتوانند، هم از حقانیت مکتب تشیع دفاع کرده باشند، و هم دیدگاه طرف مقابل را به مذهب شیعه تعدیل و اصلاح نمایند. علامه شرف‌الدین، نیز بهترین راه برای اتحاد جامعه اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی، حداقل در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی را گفت‌وگو و مناظرات علمی می‌دانند، و به نظر می‌رسد وی از طریق مناظرات و مکاتبات علمی با دانشمندان دیگر مذاهب اسلامی، در پیشبرد اهداف تقریبی‌شان موفق بوده است؛ چرا که اگر نبود روشنگری‌ها و دفاع علمی و استدلالی ایشان از اصول و فروع مکتب تشیع در مکاتبات و مناظراتی که با دانشمندان بزرگ الازهر مصر داشته‌اند، و تلاش‌های علامه قمی، به یقین زمینه شکل‌گیری «دارالتقریب المذاهب الاسلامی» در مصر به وجود نیامده و منجر به صدور فتوای مفتی بزرگ اهل سنت مبنی بر رسمیت فقه شیعه در کنار سایر مذاهب اسلامی نمی‌شد.^{۱۸} از این‌رو نقد و بررسی و الگوبرداری از نظریه تقریبی ایشان در بحث امامت و سایر مباحث تقریبی، برای رسیدن به اهداف تقریبی، لازم و ضروری است.

نظریه تقریبی علامه شرف‌الدین

علامه شرف‌الدین یکی از علل اساسی نفاق و تفرقه میان مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی را عدم شناخت صحیح و کافی پیروان مذاهب اسلامی از اعتقادات دینی و مذهبی، مذهب مقابل‌شان می‌دانست. استاد سبحانی نیز در این زمینه فرموده‌اند: «یکی از خدمات مهمی که علامه شرف‌الدین کرد و یک خط مهمی را نه فقط برای شیعه، بلکه برای جهان اسلام گشود، بیان این مسأله بود که تفارق و تباعد و تباعض در میان مسلمانان، به خاطر این است که طرفین همدیگر را نمی‌شناسند.

شیعه آگاهی از سنی ندارد و سنی هم از شیعه بی اطلاع است، لذا اگر اینها با هم حوار کنند و مذاکره نمایند و همدیگر را صحیح معرفی نمایند، حقیقت آشکار می شود و اختلافها از بین می رود.^{۱۹}

همچنین علامه شرف الدین، علاوه بر تلاش برای اتحاد مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی، دغدغه دفاع از مکتب اهل بیت (ع) و معرفی صحیح اصول و فروع این مکتب را خصوصا در موضوع خلافت و امامت داشته اند؛ چنانکه در این موضوع گفته شده است: «علامه شرف الدین، نماد ترکیب توفیق مند دفاع از مکتب اهل بیت و پاسداری از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی بود. او اندیشه تقریب را، به معنای واپس نشینی از جایگاه فکری و عقیدتی و یا نادیده انگاری برتریها، نینگاشت و خود را در گرداب جماعت فرو رفته نیافت... اما با این همه، از آنان نبود که در تاریخ زیست کند، و مسأله اصلی را جنگ خلافت بدانند، اهل سنت و جماعت را وارثان بلافصل غاصبان جایگاه امامت بپندارد و با طعن و کین، فتوای قتال صادر کند! علامه شرف الدین در نقطه اعتدال زیست. نشان داد که آزاداندیش خردگراست که از باورها و بنیادهای معرفتی اش دفاع می کند، در آن به مدهانه و سازش رونمی آورد... اما با این همه او نمایاند که صراحت را با لجاجت هم معنا نمی انگارد و در ابراز عقاید و اظهار مواضع، به اخلاق حرفه ای اصحاب معرفت ملتزم است.»^{۲۰}

بدین سان علامه شرف الدین بهترین رویکرد و روش در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی را، رویکرد روشن گرانه و استدلال علمی در قالب مذاکرات و مباحثات طرف های بحث می دانست، تا در پرتو آن هم بتواند تصویر صحیح و علمی از اصول و مکتب شیعه ارائه دهد و هم نظر مساعد دانشمندان و پیروان دیگر مذاهب اسلامی را به سوی مذهب شیعه جلب نموده، باعث نگاه مثبت و صحیح آنها به مذهب شیعه بشود.

هر چند در گذشته و حال نیز رویکردهای مناظره ای میان عالمان مذاهب اسلامی در موضوعات اختلافی وجود داشته است، اما به نظر می رسد، رویکرد مناظره ای ایشان ویژگی های خاصی دارد. علامه شرف الدین کتابها و مقالات متعدد در موضوع امامت جامعه اسلامی تألیف کرده اند. در دیگر آثارشان نیز به نحو ضمنی، برای اثبات امامت و وصایت امام علی (ع) و دیگر ائمه استدلال کرده اند. مهم ترین تألیفات و کتابهای که علامه شرف الدین در موضوع امامت و خلافت جامعه

اسلامی تألیف کرده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. *سبیل المؤمنین فی اثبات امامت الدین*: این کتاب در سه جلد در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی، شامل ادله عقلی و نقلی در اثبات امامت امامان معصوم - علیهم السلام - فضائل و سیره ائمه (ع) و تبیین فلسفه سیاسی در اسلام تألیف شده بود. هر چند بخش‌های کمی از این کتاب در مجله «العرفان» به چاپ رسیده است، اما اصل کتاب در حادثه آتش‌سوزی کتابخانه علامه به دست فرانسوی‌ها نابود شده است.

۲. *النصوص الجلیة فی الامامة*: این کتاب مشتمل بر احادیثی معتبر از اهل سنت و شیعه در اثبات امامت امامان معصوم (ع) است. این اثر نیز بر اثر آتش‌سوزی نابود شد.

۳. *تنزیل الایات الباهرة*: مؤلف در این کتاب به بیش از صد آیه از آیات قرآن کریم که تفسیر و شأن نزول آن را از منابع اهل سنت استخراج کرده‌اند، برای اثبات امامت ائمه - علیهم السلام - استدلال کرده‌اند. این کتاب نیز در دسترس قرار ندارد.

۴. *فلسفة الميثاق و الولاية*: علامه شرف‌الدین در این کتاب، در پاسخ به درخواست حاج شیخ عباس قلی تبریزی، به تفسیر دو آیه از آیات مربوط به ولایت و امامت پرداخته‌اند، و با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات، امامت امامان معصوم را اثبات کرده‌اند.

۵. *المراجعات*: عمده بحث‌هایی را که در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی، از علامه شرف‌الدین فعلا در دسترس قرار دارد، استدلال‌هایی است که ایشان در قالب مکاتباتی با شیخ الازهر مصر جناب شیخ سلیم بشری داشته‌اند. استدلال‌های علامه شرف‌الدین در این کتاب، در خصوص اثبات امامت و وصایت برای امام علی (ع) و دیگر امامان (ع)، بیشتر جنبه نقلی دارد که با تمسک به آیات و روایات و شواهد متقن تاریخی انجام گرفته است، و این بدان جهت بوده است که این استدلال‌های علامه در پاسخ به پرسش‌های بوده است که از طرف مقابل طرح شده است و علامه، مناسب‌ترین راه را که با ذوق طرف مناظره نیز تناسب داشته باشد، در استدلال به آیات و روایات و شواهد متقن تاریخی دیده‌اند. همچنین علامه شرف‌الدین به تبعیت از درخواست طرف مناظره، بحث پیشوایی و امامت در قلمرو احکام دینی و فقه را مستقل از موضوع امامت عامه طرح کرده‌اند، و برای هر یک از این بحث‌ها، از استدلال متناسب با آن استفاده کرده‌اند.

ویژگی‌های نظریه تقریبی علامه شرف‌الدین

با این‌که در موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی، نظریات مختلف از سوی دانشمندان اسلامی طرح شده است، دانشمندان اهل سنت، نظریاتی را برای اثبات تفسیرخاص خودشان از امامت جامعه اسلامی بیان کرده‌اند و در مقابل به نقض و رد تفسیر شیعی از امامت پرداخته‌اند. اما دانشمندان شیعی اهمیت فوق‌العاده برای این موضوع قائل شده و استدلال‌های عقلی و نقلی فراوانی از آیات و روایات برای اثبات تفسیر خاص خودشان از امامت آورده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب *الغدیر* علامه امینی اشاره نمود. همچنین دانشمندان تقریبی شیعی، نظریاتی را در موضوع امامت با هدف تقریب مذاهب اسلامی بیان داشته‌اند، که بیشتر مورد اشاره قرار گرفت؛ اما به نظر می‌رسد، نظریه تقریبی علامه شرف‌الدین در این موضوع، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که آن را از سایر نظریات مطرح در اصل امامت و تقریب مذاهب اسلامی متمایز می‌کند. پاره‌ای از این خصوصیات از این قرار است:

۱. یقین و باور به اصل امامت و ولایت ائمه(ع)

یکی از خصوصیات که نظریه تقریبی علامه شرف‌الدین را در موضوع امامت ممتاز می‌کند، باور و یقین ایشان به اصل امامت و ولایت است؛ به گونه‌ای که علامه شرف‌الدین در تمام زندگی علمی خویش، یک لحظه تردید در این باور اصیل به خود راه نمی‌دهد.

این خصوصیت، این اعتقاد را در او به وجود می‌آورد که هیچ معما و مشکلی در این موضوع نیست، مگر این‌که با تحقیق و پژوهش علمی و تلاش بیشتر در مستندات عقلی و نقلی این اصل، قابل پاسخ‌گویی است. بدین‌سان، علامه شرف‌الدین، در پاسخ به درخواست مناظره و مباحثه علمی شیخ سلیم البشیری، برای دست‌یابی به حقیقت، چنین گفته‌اند: «آنچه می‌خواهی بپرس و هر چه دوست داری بگو!»^{۲۱}

علامه شرف‌الدین در این فراز از سخنان‌شان این نکته را یادآوری می‌کند که شیعیان در مباحث اعتقادی و علمی‌شان، هدفی جز تبیین و آشکار شدن حق و حقیقت را دنبال نکرده‌اند و برای این هدف حاضرند در هر نوع مناظره‌ای حاضر شوند؛ همان گونه که در فراز دیگری از سخنان‌شان به این مسأله تصریح دارند: «ما شیعیان در جست‌وجوی گمشده و بحث و فحص کنندگان از حقیقت هستیم...»^{۲۲}

۲. اختلاف اصلی دو مذهب شیعه و سنی

علامه شرف‌الدین مهم‌ترین اختلاف در میان امت اسلامی را در موضوع امامت می‌داند. مراد او از اصل «امامت» تمام شئون آن اعم از شأن حاکمیت سیاسی و شأن مرجعیت دینی و علمی و جنبه ولایتی ائمه (ع) بوده است؛ نه خصوص خلافت ظاهری، و راه‌حلی که ایشان برای حل این اختلاف پیشنهاد کرده‌اند، تدبیر و تفکر دانشمندان اسلامی بر ادله و مستندات مذاهب اسلامی در خصوص موضوع امامت برای آشکار شدن حق و حقیقت است؛ چنانکه در این زمینه فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین اختلافی که بین امت به وجود آمده است، اختلاف در امامت است؛ زیرا برای هیچ کدام از اصول و مبانی دینی در اسلام، مثل امامت شمشیر کشیده نشده است. بنابراین، مسأله امامت از بزرگ‌ترین اسباب این اختلاف است. نسل‌های متعددی در تعصب بر سر امامت سرشته و خو گرفته و به این تحزب، بدون دقت و تدبیر و اندیشه، الفت گرفته‌اند. اگر هر کدام از دو طائفه، با نظر تحقیق نه با نظر خشم و دشمنی در ادله یکدیگر نظر می‌کردند، حق آشکار می‌شد، و صبح حقیقت برای کسانی که چشم حقیقت‌بین داشتند، روشن می‌گشت.»^{۲۳}

۳. رویکرد گفتگو و مناظره

یکی دیگر از خصوصیات نظریه تقریبی علامه شرف‌الدین در موضوع امامت و ولایت، قالب گفتگو و بحث دو طرفی است. به این معنا که ایشان می‌توانست مثل بسیاری از متکلمان و دانشمندان اسلامی، با غور و بررسی در آثار گذشته، و در قالب نقد آنها، مطالب‌شان را به صورت تألیف شخصی و بدون در نظر گرفتن اندیشه مخالفان معاصر ارائه دهند، اما علامه شرف‌الدین به خوبی به این نکته واقف بودند که اگر بخواهند نظریه تأثیرگذار در بحث امامت و خلافت و همچنین در سایر محورهای موضوع تقریب طرح نمایند که بهتر و بیشتر به اتحاد امت اسلامی کمک نماید، باید از شیوه نوینی که در آن به دل‌مشغولی‌های طرف مقابل و مقتضیات عصر و زمان نیز لحاظ شده باشد، استفاده نمایند، بدین جهت علامه شرف‌الدین در جستجوی فردی بوده است که احساسات او را درک کند و او را در پایه‌ریزی چنین گفتگویی یاری رساند، و آن گونه که خود گفته است، در این راه و در راه رسیدن به هدف تقریبی و اتحاد امت اسلامی، سختی‌های زیادی را تحمل کرده‌اند، تا این که گمشده خود را در مصر می‌یابد، و در این مورد چنین گفته است:

«در اواخر ۱۳۲۹ شمسی به مصر رفتم به امید این که به آرزویم برسم، بتوانم راهی برای اتحاد و هماهنگی مسلمین پیدا کنم و قلم‌هایشان را در این مورد به کار گیرم.» علامه شرف‌الدین دربارهٔ مذاکراتشان با شیخ سلیم البشیری (رئیس وقت الازهر مصر) چنین یاد می‌کند: «من ناراحتی و درد دل‌هایم را با او در میان گذاشتم و او شکایت خود را به من بازگو کرد.»^{۲۴}

چنین رویکردی از امتیازات خاصی برخوردار است. یکی از امتیازات مهم این رویکرد، کشف و دستیابی به گره و بن بست‌هایی است که طرف مقابل در آن گرفتار است و علی‌الظاهر نتوانسته است برای آن مسائل راه‌حلی پیدا کند. شیخ سلیم البشیری نیز به این مسأله تصریح کرده‌اند: «اگر اجازه دهی در مطالب غامض و مشکلاتی که مدت‌هاست در سینه‌ام خلجان می‌کند، غوص کنیم.»^{۲۵}

بدین گونه، علامه شرف‌الدین در اکثر تألیفات خود به خصوص در کتاب *المراجعات* در مطالب و نقد و بررسی‌های‌شان شرایط زمانی و دل‌مشغولی‌های طرف مقابل‌شان را مورد توجه قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از نکاتی که باعث تأثیرگذاری آثار ایشان در روشنگری مکتب تشیع و پیشبرد اهداف تقریبی شده است، همین نکته است. هر چند در گذشته نیز میان دانشمندان اسلامی، رویکرد مناظره‌ای وجود داشته است، اما به نظر می‌رسد، هدف علامه شرف‌الدین از این رویکرد با اهداف دیگر کسانی که در گذشته از این رویکرد استفاده کرده‌اند، متفاوت است. اهدافی که برای مناظرات علمی می‌توان تصور کرد، دو گونه است:

یک. مناظرات علمی گاه به هدف چیرگی و غلبه بر حریف و با قصد نابودی و ویرانگری فکری و اعتقادی حریف صورت می‌پذیرد. به عنوان نمونه می‌توان به جدال فکری نظام الملک و غزالی و دیگر اندیشمندان اهل سنت، با فرقه اسماعیلیه اشاره کرد.

دو. مناظرات و گفتگوهای علمی گاه به قصد آشکار شدن حق و حقیقت انجام می‌شود، و همراه با این اعتقاد است که انسانها به صورت فطری در برابر حقیقت سرفروود می‌آورند.^{۲۶}

در بحث و بررسی آثار علامه شرف‌الدین به خصوص کتاب *المراجعات* که در قالب گفت و گوی کتبی شکل یافته است، به آسانی می‌توان پی برد که ایشان هدفی جز آشکار کردن حق و حقیقت خصوصا در مسأله امامت و خلافت نداشته‌اند؛ آن چنان‌که در همان ابتدای مکاتبه با شیخ سلیم البشیری، قضاوت نهایی و تمیز مطالب

حق از باطل و پذیرش آن را به عهده او می‌گذارد و به صورت ضمنی این نکته را تفهیم می‌کند که او هیچ‌گاه در پی تحمیل عقیده و نظریه خود بر دیگران نیست، بلکه هدف او نمایاندن حق و حقیقت و آماده کردن زمینه پذیرش آن است: «آنچه می‌خواهی بپرس و هر چه دوست داری بگو! فضل و برتری و قضاوت عادلانه و فصل‌الخطاب از آن توست.»^{۲۷}

۴. استناد به منابع معتبر اهل سنت

یکی از نکات مهم در مناظرات علمی، استدلال و استناد به منابعی است که طرف مذاکره آن را معتبر بدانند. بر این اساس، رعایت این نکته در مناظرات علمی با اهل سنت در موضوعات اختلافی خصوصا در موضوع امامت و خلافت اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار است. بدین جهت است که شیخ سلیم البشیری در نامه هفتم از شرف‌الدین درخواست می‌کند، به منابعی استناد نماید که در نزد اهل سنت قابل قبول باشد: «بینه و دلیل از کلام خدا و پیامبر بیاورید، دلیلی که شاهد گفته شما بر وجوب متابعت ائمه اهل بیت (ع) باشد، و در این بحث ما را از پذیرفتن سخن غیرخدا و رسول معاف دار.»^{۲۸} همچنین شیخ سلیم در نامه سیزدهم چنین گفته‌اند: «...ولی گاهی اعتراض می‌شود که روایات شأن نزول آیات مذکور شیعی هستند، در حالی که اهل تسنن به روایان شیعه اعتماد ندارند و به روایات آنها استدلال نمی‌کنند. بنابراین جواب آن چه خواهد شد؟ اگر میل دارید، پاسخ دهید.»^{۲۹}

بر این اساس علامه شرف‌الدین، در گام نخست تلاش کرده‌اند که پاسخ مستدل و قانع‌کننده‌ای نسبت به این سؤال شیخ سلیم بدهد، و ثابت کرده‌اند که اولاً روایات شأن نزول این آیات، منحصر به روایان شیعی نیست، بلکه در منابع اهل سنت خصوصا در کتاب غایة المرآة روایان مؤثق و معتبر در نزد اهل سنت در شأن نزول آیات مذکور وجود دارد. ثانیاً چنین نیست که اهل سنت به روایان شیعی بی‌اعتماد باشند، بلکه اکثر کتب معتبر اهل سنت، مثل صحاح سته، در موارد بسیاری از روایان شیعی، نقل حدیث کرده‌اند. سپس علامه شرف‌الدین نزدیک به صد نفر از اسامی این افراد را نام می‌برند.^{۳۰}

در گام بعدی، سعی و تلاش علامه شرف‌الدین بر این بوده است که در مناظرات علمی‌شان از مستندات معتبر نزد اهل سنت مثل صحاح سته و کتاب‌های تاریخی اهل سنت بهره گیرند، و این روش و رویکرد علامه نیز به نوبه خود دارای

ثمرات مفیدی برای دفاع از مکتب اهل بیت و پیشبرد اهداف تقریبی بوده است؛ زیرا ایشان با کاوش و نقد و بررسی منابع اهل سنت، دو هدف را دنبال کرده‌اند: اولاً دستیابی به احادیث و شواهد تاریخی که دلالت بر صحت مدعای مکتب اهل بیت (ع) در بحث امامت دارند؛ ثانیاً با آشکار کردن تناقضات و ناسازگاری‌های موجود در منابع معتبر اهل سنت، دانشمندان اهل سنت را به واکنش و تأمل وادار نماید، و از آنها بخواهد که در راه رسیدن به حقیقت، تفکرات حزبی را کنار بگذارند. در نامه‌ای به مجمع علمی عربی دمشق نوشته‌اند: «خواستۀ من از گردانندگان مجمع و همه مسلمانان این است که از جانب‌داری‌های کور مذهبی خود پرهیز کنند و فقط پیرو دلایل شرعی باشند، کاری که پیشینیان ما در صدر اسلام کردند.»^{۳۱} در مقدمه کتاب ابوهریره نیز گفته‌اند: «پس از تقدیم این کتاب که حاصل پژوهش و تحقیق ماست، نباید کسی روی گرداند و دلگیر شود. ما اندیشه را بزرگ می‌شماریم و آن را برتر از آلودگی به خرافات و تقدیس موهومات می‌دانیم. خوش نداریم کسی روی درهم پیچیده و رخ بتابد. بلکه انتظار داریم هنگام رو به رو شدن با انبوه تقلیدها و سنت‌ها، با آزاداندیشی آنها را به دور افکنده و چون خردمند، نگرش ژرف و خردمندانه به کتاب داشته باشیم.»^{۳۲}

براساس همین رویکرد است که علامه شرف‌الدین، برای آن‌که نشان دهد که مخالفت برخی از صحابه با امامت و وصایت امام علی (ع)، تنها مخالفت آنها با نصوص دینی نبوده است، کتاب ارزشمند نص و اجتهاد را تألیف کرده‌اند، و در آن به موارد زیادی اشاره نموده که صحابه نخستین، چگونه با ملاک قرار دادن اجتهادات شخصی‌شان، با نصوص دینی مخالفت کرده‌اند، و بر اندیشمندان اهل سنت است که در این نمونه‌ها غور کنند تا حقیقت را دریابند.

در نتیجه همین رویکرد ایشان برای آشکار کردن تناقضات و ناسازگاری‌های درون‌مذهبی اهل سنت، کتاب ابوهریره را تألیف کرده‌اند که به نوبه خود باعث شده است که آزاد اندیشان اهل سنت، نگاهی دوباره به زندگی و احادیث ابوهریره و امثال او داشته باشند و آن را به نقد بکشند؛ چنانکه دانشمندی مصری از اهل سنت، کتابی در نقد عملکرد ابوهریره تألیف کرد.^{۳۳}

۵. تفکیک موضوع پیشوایی دینی و فقهی از دیگر مباحث امامت

علامه شرف‌الدین بنا بر متقاضی بحث و بنا بر درخواست طرف مذاکره، جناب شیخ سلیم البشیری، بحث پیشوایی فقهی در مکتب تشیع و اهل سنت را از بحث

امامت به معنای ریاست بر امور عامه مسلمین، مستقل مطرح کرده‌اند، و هر یک از دو حوزه را با ادله و مستندات خاص آن مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

ع عدم وجوب پیروی از مکتب اعتقادی و مذاهب فقهی اهل سنت

علامه شرف‌الدین در پاسخ به پرسش شیخ سلیم البشری که چرا شیعیان در اصول از مکتب کلامی اشعری و در فقه و فروع مذاهب اربعه اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) اطاعت و پیروی نمی‌کنند، جواب مستدل و قانع کننده‌ای ارائه کرده‌اند، که دقت و تأمل در نحوه استدلال و محتوای آن، نکات مفید و آموزنده‌ای را آشکار می‌کند.

ایشان در پاسخ به پرسش فوق، سیر منطقی و علمی و قانع‌کننده‌ای را دنبال کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در ابتدا جنبه اثباتی به کلامشان داده، علت و دلیل پیروی شیعیان از مکتب اهل‌بیت را بر اساس دلیل و برهان و متابعت از سنت پیامبر اسلام (ص) دانسته‌اند: «تعبد ما در اصول دین به غیرمذهب اشعری و در فروع دین به غیر مذاهب اربعه، نه به خاطر تحزب و دسته‌بندی و تعصب است و... بلکه این ادله شرعی است که ما را به پیروی از مذهب اهل‌بیت پیامبر اسلام ملزم ساخته است.»^{۳۴} نیز فرموده‌اند: «این فقط به خاطر تسلیم در برابر ادله و برهان است، و تنها به واسطه تعبد در برابر سنت پیامبر اسلام (ص) بزرگ‌ترین پیامبران الهی است که این راه را برگزیده‌ایم. اگر ادله به ما اجازه مخالفت با ائمه اهل‌بیت پیامبر را می‌داد و یا می‌توانستیم به هنگام انجام وظایف، طبق مذهب دیگری (غیر از مذهب اهل‌بیت)، قصد قربت کنیم، از جمهور تبعیت می‌کردیم و قدم جای قدم آنها می‌گذاشتیم تا پیمان دوستی محکم‌تر و دستگیره برادری مطمئن‌تر گردد، اما ادله قطعی راه را سد می‌کند.»^{۳۵} از سخنان شرف‌الدین به دست می‌آید، که این پیروی شیعیان از مکتب اهل‌بیت (ع)، دارای دو خصوصیت و امتیاز است که در مذهب اهل سنت وجود ندارد و می‌توان این امتیازات را بدین گونه برشمرد:

ع۱. وحدت رویه در اخذ اصول و فروع از اهل‌بیت (ع)

یکی از امتیازات مهم که در پیروی شیعیان از مکتب اهل بیت (ع) نهفته است، وحدت رویه شیعیان در اخذ اصول و فروع دین از مکتب اهل‌بیت (ع) است. در ابعاد دیگری مثل بُعد اخلاق و در آداب و رسوم و عادات اجتماعی نیز سعی

شیعیان بر تبعیت از اهل بیت - علیهم السلام - است؛ به گونه که پیروان مکتب اهل بیت، در اصول و فروع دین و حوزه اخلاق از امامان معصوم متابعت و اطاعت دارند، و چنین نیست که اصول اعتقادی‌شان را از شخصی و مکتبی اخذ نمایند و در فروع دینی پیرو اشخاص و مکاتب دیگر باشند و در حوزه اخلاق، الگوی دیگری داشته باشند. این وحدت رویه در اخذ اصول و فروع دین و اصول اخلاقی از یک منبع، تأثیر مهمی در سازگاری درونی و عدم تناقض درون مذهبی دارد. علامه شرف‌الدین به نحو ضمنی به این مطلب اشاره دارند: «بلکه این ادله شرعی است که ما را به پیروی از مذهب اهل بیت پیامبر (ص) ملزم ساخته؛ ملزم به پیروی از مذهب همانهایی که در دامن رسالت پرورش یافته‌اند و رفت و آمد فرشتگان در خانه آنها بوده و محل فرود آمدن وحی و نزول قرآن بوده‌اند. روی این جهت است که ما در فروع دین و عقاید مذهبی، اصول فقه و قواعد آن، معارف سنت و قرآن و علوم اخلاق و آداب و رسوم به آنها پیوسته‌ایم.»^{۳۶}

۲-۶. پیوستگی تاریخی این مذهب

امتیاز دیگری که در پیروی شیعیان از مکتب اهل بیت (ع) نهفته است، و شرف‌الدین، به اختصار باز گفته است، پیوستگی تاریخی این مذهب با صدر اسلام و زمان حضور پیامبر اسلام (ص) است؛ به نحوی که برش و انقطاع تاریخی در اطاعت و پیروی از امامان معصوم (ع) و مکتب اهل بیت متصور نیست. در حالی که پیروان مذاهب فقهی اهل سنت، در این مسأله با چالش‌های عمیق مواجهند. وی در این موضوع چنین گفته است: «اما شیعه از صدر اسلام متدین به مذهب اهل بیت علیهم السلام بوده است و غیر شیعه به مذهب و روش علمای صحابه و تابعین عمل می‌کردند.»^{۳۷}

علامه شرف‌الدین در مرحله دوم از پاسخ‌شان به شیخ سلیم البشیری، با رعایت احترام و منزلت پیشوایان فقهی اهل سنت، بیان می‌دارند: اهل سنت دلیل و برهانی بر وجوب پیروی از مکتب کلامی اشعری و مکاتب فقهی چهارگانه ندارند. «جمهور دلیلی بر ترجیح مذاهب خود بر مذاهب دیگر ندارند، چه رسد به این که تبعیت از آنها واجب باشد. ما در ادله مسلمانان با نظر بحث و دقت، محققانه و با استقصای کامل نگریستیم، دلیلی که دلالت بر لزوم متابعت از آنها کند، نیافتیم، جز آنچه شما یادآور شده‌اید که عبارت از اجتهاد، امانت و عدالت و جلالت قدر ائمه مذاهب

اربعه است، و حال آنکه شما خوب می‌دانید که اجتهاد، امانت، عدالت و جلالت قدر در انحصار آنها نیست. بنابراین چگونه ممکن است مذهب آنها تعیین واجب الاتباع باشد؟^{۳۸}

علامه شرف‌الدین علت اصلی این عمل جمهور را در اغراض سیاسی صدر اسلام می‌داند؛ چنانکه فرموده‌اند: «اما این دست سیاست بود {که دیگران را جلو انداخته شوند} و چه می‌دانی که صدر اسلام، سیاست چه اقتضایی داشت و چه شد؟»^{۳۹}

نقدهای علامه شرف‌الدین بر تبعیت جمهور از مذاهب اربعه

علامه شرف‌الدین بعد از پشت سر گذاشتن مراحل سه گانه فوق در استدلال و پاسخ‌شان به شیخ سلیم البشیری، نقدهای آشکاری را بر رویکرد اهل سنت در پیروی از مذاهب اربعه و دوری از مکتب اهل بیت (ع) وارد کرده‌اند. این نقدها عبارت‌اند از:

یک. استناد به خرد جمعی در برتری اهل بیت (ع)

علامه شرف‌الدین در این فراز از استدلال و سخنانشان، با معیار قرار دادن خرد و عقل جمعی و ادله نقلی، نه تنها برتری و وجوب اطاعت از پیشوایان فقهی اهل سنت را ثابت شده نمی‌داند، بلکه در مقابل به خرد و عقل جمعی و ادله نقلی ضمنی استناد جسته، برتری اهل بیت را ثابت کرده‌اند: «من هرگز گمان نمی‌برم کسی جرأت کند که قائل به برتری آنها - در علم و عمل - از ائمه ما گردد؛ یعنی قائل به برتری آنها بر امامان و عترت طاهره، کشتی‌های نجات، باب حطه امت، مرکز امنیت از اختلاف امت در دین، پرچم‌های هدایت، و زاد و توشه رسول خدا (ص) و بقایای او در میان امت اسلام، باشند. پیامبر اسلام (ص) درباره آنها فرمود: «از آنها پیش نیفتید که هلاک می‌شوید، و از پیوستن به آنها کوتاهی نکنید که نابود می‌گردید، به آنها چیزی می‌آموزید که آنها از شما آگاه‌ترند.»^{۴۰}

دو. نقد تاریخی مذاهب فقهی اهل سنت

علامه، در نقد دوم خود، استناد تاریخی طرف مناظره خود را مبنی بر این‌که گذشتگان صالح پیرو مذهب جمهور اهل سنت بوده‌اند، به چالش می‌کشد، و این مطلب ایشان را که تمام صالحان پیشین در تمام مکانها و زمانها پیرو مذهب جمهور

بودند، از نظر تاریخی غیرقابل اثبات می‌دانند: «و از شما جای بسی شگفتی است که می‌فرمایید گذشتگان صالح، متدین به این مذاهب بوده‌اند و آنها را اعدل و افضل مذاهب می‌دانستند... گویا شما مطلع نیستید که صالحان پیشین و هم آنها که بعد آمده‌اند، یعنی شیعیان آل محمد(ص) که در حقیقت نصف مسلمانان را تشکیل می‌دادند، به مذهب ائمه اهل بیت و ثقل اکبر رسول الله(ص) متدین بوده‌اند و از آن کوچک‌ترین انحرافی نیافته‌اند.»^{۴۱}

سه. نقد نقضی

ایشان در سومین نقدشان بر رویکرد جمهور بر متابعت از مذاهب فقهی اربعه، این نکته را طرح کرده‌اند، که چگونه شما تمام مسلمانان را دعوت می‌کنید که حتماً پیرو این مذاهب فقهی باشند، در حالی که مسلمانان سه قرن نخست، پیرو این مذاهب نبوده‌اند؟ چون این مذاهب فقهی در آن زمان، اصلاً شکل نیافته بودند: «بنابراین چه دلیلی همه مسلمانان را ملزم می‌سازد که پس از سه قرن اول، به مذاهب فقهی ذکرشده عمل کنند، نه مذهب دیگری که از پیش مورد عمل بوده است و چه چیز آنها را وادار ساخته که از هم‌ردیفان و همسنگان کتاب خدا، سفیران ثقل و زاد پیامبر(ص) مخزن علوم وی، کشتی نجات، رهبران، امامان و باب حطه امت، عدول کنند؟»^{۴۲}

چهار. نقد روشی

علامه شرف الدین در مرحله چهارم، نقد روشی بر رویکرد و عملکرد اهل سنت در این موضوع داشته‌اند. بر این اساس اهل سنت، با اطاعت محض از مذاهب فقهی اربعه و دعوت دیگران بر تبعیت از آن، باعث می‌شود که راه اجتهاد و تعلم در دین و احکام دین، مسدود شود. در حالی که در سه قرن نخست، مسیر اجتهاد برای مسلمانان هموار بوده است و نتیجه آن، ظهور فقهای بزرگی در جهان اسلام و از جمله فقهایی نامدار اهل سنت است. علامه شرف الدین در این موضوع چنین فرموده‌اند: «چه چیزی سبب شده است که در اجتهاد بر روی مسلمانان محکم بسته شود، در حالی که سه قرن نخستین بر روی همه گشوده بود؟... چه کسی می‌تواند دانسته یا ندانسته خویشتن را به این حقیقت راضی سازد و بگوید: خداوند برترین پیامبران و رسولانش را برای آوردن سرآمد ادیان برانگیخته، بالاترین کتاب‌های آسمانی را با برترین حکمت و قوانین، بر او

نازل ساخته، دین را به وسیله او کامل گردانیده، نعمت را بر او تمام ساخته و علم گذشته و آینده را به او آموخته است، اما برای این که تمام اینها به صاحبان این مذاهب چهارگانه منتهی شود و پایان پذیرد؟! آیا آنان وارث انبیا بودند؟ یا خداوند وصایت و امامت را به آنان ختم نمود؟ و علم گذشته و آینده را به آنان تعلیم نمود؟ و به آنان چیزی بخشید که بر هیچ یک از جهانیان بخشیده نشده؟ هرگز آنها نیز همچون دیگر دانشمندان و خادمان دانش و دعوت کنندگان به سوی آن بودند، و هرگز دعوت کنندگان، در گنجینه دانش را مسدود نمی کنند.»^{۴۳}

این چنین است که علامه شرف الدین با این استدلال متین، تمام دانشمندان اهل سنت را به تفکر و تدبر در رویکردی که انتخاب کرده اند، دعوت می کند.

راه حل علامه شرف الدین برای تقریب مذاهب و اتحاد امت اسلامی

علامه شرف الدین بعد از آن که در پاسخ به شیخ سلیم ثابت می کند که درخواست ایشان از شیعیان برای متابعت از مذهب جمهور بدون دلیل است، در نتیجه راهی را که شیخ سلیم البشری برای اتحاد امت اسلامی طرح کرده اند، غیر عملی می خواند و خود راه حل مناسب و معقولی را برای ایجاد اخوت و الفت و اتحاد امت اسلامی پیشنهاد می کند: «هم اکنون نوبت آن رسیده که با هم درباره نجات مسلمانان از پراکندگی به بحث بپردازیم. به نظر من این کار به عدول شیعه از مذهبش و گرویدن به مذهب جمهور متوقف نیست، و نیز متوقف بر عدول اهل سنت از مذهبشان هم نیست، و مکلف ساختن شیعه به دست برداشتن از مذهب خویش نه دیگران، تکلیفی است بدون ترجیح، بلکه مرجوح و بی دلیل، بلکه تکلیف به چیزی است که مقدور نیست. آری اتفاق و اتحاد مسلمانان از این طریق صورت می گیرد که شما مذهب اهل بیت (ع) را آزاد اعلام کنید و آن را همچون یکی از مذاهب خود بدانید؛ آن چنانکه نظر پیروان هر کدام از مذاهب شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی نسبت به شیعه آل محمد (ص) همچون نظرشان نسبت به پیروان مذاهب دیگر اهل سنت باشد.»^{۴۴}

استدلال علامه شرف الدین بر امامت عامه ائمه (ع)

علامه شرف الدین، یکی از دانشمندان شیعی است که در رویکرد و بحث های تقریبی به ظاهر، جمع بین اضداد کرده است؛ به گونه ای که از طرفی، از خصوصیت تقریبی برخوردار بوده اند، و از طرف دیگر، در اکثر تألیفات و آثار گفتاری و

نوشتاری‌شان، سخت دغدغه دفاع از «اصل امامت شیعی» داشته‌اند. بدین گونه است که گاه فعالیت‌های ایشان به شیعه‌گری تا تقریبی، وصف شده است. اما با بحث و بررسی در آثار ایشان می‌توان به این نکته اشاره کرد، که وی به هر دو اصل وحدت امت اسلامی و اصل امامت در دین اسلام، معتقد و ایمان داشت، بر همین اساس، فعالیت‌های تقریبی ایشان، اولاً بر مدار این نکته بوده است که ثابت نماید میان این دو اصل اسلامی، تضاد و تعارضی وجود ندارد، و چون ایشان، اصل امامت و ولایت اهل‌بیت را، امر قطعی و حقیقت ثابت شده در متون اسلامی و تاریخ اسلام می‌دانست، در گام بعدی کوشیدند که حرکت تقریبی را پایه‌ریزی کنند که بر مدار حقیقت‌خواهی و در عین حال با رویکرد تقریبی شکل گرفته باشد. علامه شرف‌الدین برای نهادینه کردن همین هدف، اثر *گراںبهای المراجعات* را به جهان اسلام عرضه می‌دارد، که هم واجد خصوصیت تقریبی، و هم دارای خصوصیت حقیقت‌خواهی در مسأله امامت است، و در حقیقت کتاب *المراجعات* از جهات متعدد علمی، اخلاقی، روشی و... کارگاه عملی برای فعالیت‌های تقریبی، بر مدار حقیقت‌خواهی است. بر این اساس، در ادامه می‌کوشیم که به اختصار، به بعضی از خصوصیات و امتیازات و روش‌های این کارگاه عملی تقریبی بر محور حقیقت‌خواهی اشاره کنیم.

استدلال به حدیث ثقلین

علامه شرف‌الدین در پاسخ به درخواست شیخ سلیم مبنی بر ارائه ادله‌ای از قرآن کریم و روایات پیامبر اسلام(ص) در وجوب متابعت از ائمه و اهل‌بیت - علیهم السلام - در موارد مکرر و گاه به صورت اشاره و مختصر و گاه به صورت نص و تفصیل بر حدیث «ثقلین» استدلال کرده‌اند. در ابتدا نامه هشتم در جواب به شیخ سلیم می‌نویسند: «ما در مورد استدلال به کلام پیامبر اسلام(ص) افعال به خرج ندادیم، بلکه در آغاز نامه خود به آن اشاره کردیم که صراحت در وجوب متابعت ائمه اهل‌بیت(ع) داشت نه دیگران. زیرا گفتیم: پیامبر(ص) آنها را در ردیف قرآن و مقتدای صاحبان خرد، کشتی نجات، مراکز امنیت است و باب *حطه* قرار داده است.»^{۴۵}

«اکنون به بیان آنچه از سخنان رسول خدا(ص) به آن اشاره شد، توجه فرمایید. آن حضرت افراد ناآگاه را صدا زد و غافلان را مورد خطاب قرار داده با ندای بلند

فرمود: یا ایها الناس انا ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا، کتاب الله وعترتی اهل بیتی؛^{۶۶} ای مردم! من در بین شما چیزی گذاشتم که اگر آن را در اختیار بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم نیز فرموده‌اند: من به زودی از جانب خداوند دعوت می‌شوم و اجابت خواهم کرد و من در بین شما دو ثقل می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. کتاب خدا ریسمانی است ممتد که بین آسمان تا زمین امتداد یافته، و عترتم اهل بیت من هستند، و خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده که آنها از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که در کنار حوض کوثر به من رسند، و بنگرید چگونه پس از من با آنها رفتار می‌کنید.^{۶۷، ۶۸}

استدلال علامه شرف‌الدین به حدیث ثقلین با عبارات مختلف و اسناد متعدد، در راستای دفاع از اصل امامت ائمه و تقریب مذاهب اسلامی، دارای امتیازاتی است که به آنها اشاره خواهد شد.

یک. مورد اتفاق شیعه و اهل سنت: حدیث ثقلین، مورد اتفاق محدثان و دانشمندان شیعه و سنی است. شرف‌الدین در این خصوص فرموده‌اند: «به این مطلب گروهی از دانشمندان بزرگ اهل تسنن اعتراف کرده‌اند. حتی ابن حجر پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید: «آگاه باش که حدیث لزوم تمسک به قرآن و عترت طرق فراوانی دارد و از بیست و چند نفر از اصحاب پیامبر (ص) نقل شده است.»^{۶۹} سپس ابن حجر اضافه کرده است که: «طرق مبسوطی از این حدیث در شبهه یازدهم گذشت، در بعضی از آن طرق آمده است که پیامبر (ص) آن را در حجة الوداع در عرفه فرموده‌اند. در بعض دیگر آمده که در مدینه هنگام بیماری در آن موقع که اتاقش مملو از اصحاب بود، و در طریق دیگر رسیده است که در غدیر خم و در مورد دیگر است که پس از بازگشت از طائف همان‌طور که گذشت فرموده است.»^{۷۰}

ابن حجر کلامش را چنین ادامه داده است: «این‌ها منافاتی با هم ندارد؛ زیرا مانعی ندارد که آن حضرت در تمام این موارد و موارد دیگری نیز این حقیقت را تکرار کرده باشد، و این به خاطر اهمیتی است که در قرآن و عترت پاک او وجود دارد.»^{۷۱}

دو. تواتر در نقل حدیث: یکی دیگر از خصوصیات حدیث ثقلین که علامه شرف‌الدین نیز در استدلال خود به آن اشاره کرده‌اند، تواتر نقل حدیث است. علامه

در این زمینه گفته‌اند: «سنت صحیح که حکم به وجوب تمسک به ثقلین می‌کند، متواتر است و به طور تضاfer از بیست و چند نفر از اصحاب پیامبر اسلام رسیده است.»^{۵۲} بعد ایشان مناسبت‌هایی که در آن پیامبر گرامی اسلام (ص) به این حدیث اشاره کرده‌اند، یادآور می‌شوند.

سه. دلالت حدیث بر مطلق تمسک بر اهل‌بیت: یکی دیگر از خصوصیات این حدیث که باعث شده است دانشمندان شیعی، هم دغدغه تقریبی داشته باشند و هم اصل امامت برای‌شان مهم باشد، نحوه دلالت حدیث ثقلین است؛ زیرا این حدیث در وهله نخست، بحث امامت با تفسیر شیعی آن را طرح نمی‌کند، تا واکنش منفی اهل سنت را نسبت به پذیرش مدعای حدیث موجب شود، بلکه در نخستین گام بر مطلق تمسک و تبعیت از اهل‌بیت دلالت دارد که به نحوی برای اهل سنت قابل هضم و تحمل است.

البته با بحث و بررسی‌های عمیق‌تر، می‌توان از این حدیث نیز در راستای اثبات امامت ائمه - علیهم السلام - استدلال کرد؛ چنانکه علامه شرف‌الدین در کتاب *المراجعات* با مهارت علمی و روش خاصی این کار را کرده‌اند. شاید به همین جهت بوده است که عالمان بزرگ جهان تشیع، مثل مرحوم آیت الله بروجردی و علامه شرف‌الدین در مباحثات و مناظرات‌شان با اهل سنت بر این حدیث تأکید بیشتر داشته‌اند.^{۵۳}

چهار. عمق حدیث ثقلین: چهارمین خصوصیت و امتیازی که در استدلال به این حدیث نهفته است، معنا و مفهوم عمیقی است که این حدیث از آن برخوردار است؛ به گونه‌ای که اولاً: در این حدیث از کتاب آسمانی خداوند (قرآن) و عترت رسول گرامی اسلام (ص)، تعبیر به ثقل شده است. در زبان عربی واژه «ثقل» بار معنایی خاصی دارد. ثانیاً در این حدیث شریف، عترت پاک رسول گرامی اسلام، قرین قرآن و به منزله قرآن ذکر شده است که خود دارای نکاتی است که از مهم‌ترین نکات آن، این است که از حدیث ثقلین، می‌توان به عصمت ائمه (ع) نیز استدلال کرد. علامه شرف‌الدین به این نکته اشاره دارند: «ائمه عترت را همین کفایت می‌کند که در پیشگاه خدا و پیامبر خدا(ص) به منزله قرآن باشند که از هیچ ناحیه‌ای، باطل در آن راه ندارد: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.»^{۵۴} و همین خود حجت و دلیلی است واضح که مسلمانان را به تعبد به مذهب اهل‌بیت وادار می‌سازد، زیرا مسلمانی که هیچ‌گاه حاضر نیست چیز دیگری به جای قرآن بپذیرد، پس چگونه حاضر است دیگری را به جای عدل، همسنگ و هم‌ردیف قرآن

انتخاب کند؟^{۵۵}

علامه شرف‌الدین به نکته مهم دیگری نیز اشاره دارند، که عبارت از عدم تفکیک قرآن و اهل‌بیت است: «به علاوه مفهوم حدیث افی تارک فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا: کتاب الله و عترتی، این است که هر کس به این دو با هم متمسک نشود، گمراه است و مؤید این نکته، فرازی است که این حدیث طبق نقل طبرانی دارد که پیامبر(ص) فرمود: فلا تقدموها و لا تقصرو عنهما فتهلكوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم؛ از آنها پیش نیفتید و در مورد آنان کوتاهی نکنید که هلاک می‌شوید، به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.^{۵۶} ابن حجر می‌گوید: این گفته پیامبر(ص) که از آنها پیش نیفتید که هلاک می‌شوید و کوتاهی نکنید که هلاک می‌گردید، و به آنها نیاموزید که از شما داناترند، دلیل این نکته این است که هر یک از اهل‌بیت(ع) که خودشان را به مراتب بلند علمی و دینی برسانند، بر دیگران مقدم‌اند.»^{۵۷}

مصادیق اهل‌بیت(ع)

علامه شرف‌الدین بعد از تمسک به حدیث ثقلین و دیگر احادیث پیامبر گرامی اسلام(ص)، مثل حدیث سفینه و حدیث نجوم، و جوب تمسک و تبعیت از اهل‌بیت را ثابت می‌کنند سپس در ادامه آن، مراد از اهل‌بیت را نیز با استدلال علمی و قانع‌کننده تعیین می‌کنند. علامه در این موضوع فرموده‌اند: «اما مراد از اهل‌بیت در اینجا مجموع من حیث المجموع، به اعتبار ائمه(ع) آنهاست، نه این‌که مراد تمام نفرات آنها باشد؛ زیرا این منزلت و مقام جز برای حجت‌های الهی و کسانی که فرمان خدای را بپا دارند، نیست. این گفته، هم مورد تصدیق عقل است و هم نقل، که عده‌ای از بزرگان علمای جمهور نیز به آن اعتراف کرده‌اند. از جمله: در کتاب *الصواعق المحرقة* ابن حجر آمده است: بعضی گفته‌اند: «احتمال می‌رود مراد از اهل‌بیت که به تعبیر حدیث پیامبر اسلام(ص) امان هستند، علمای اهل‌بیت باشند؛ زیرا آنها هستند که مردم به واسطه آنها هدایت می‌شوند و هرگاه روی زمین نباشند، عذاب بر مردم نازل می‌شود.»^{۵۸}

علامه شرف‌الدین بعد از آنکه با استدلال به حدیث ثقلین، زمینه پذیرش نصوص صریح‌تر در باب امامت و جوب تبعیت اهل‌بیت را در طرف مناظره‌شان

پدید آوردند، آیات و روایاتی را که بر مسأله امامت ائمه تصریح دارند، نقل می‌کنند. نامه دهم (روایات) و دوازدهم (آیات) و بیستم به بعد (نصوص همراه با شواهد تاریخی مبنی بر وصایت و خلافت امام علی از این جمله است.

توجیه و انگیزه جمهور در عدم تبعیت از اهل بیت(ع)

شیخ سلیم البشری، در حل این معما که چگونه عمل جمهور در اعراض از اهل بیت را با نصوص پیامبر اسلام(ص) وفق دهد، عاجز می‌ماند و علامه شرف الدین را به استعانت فرا می‌خواند: «هنگامی که در بحث و بررسی ادله تو خود را غرق ساخته بودم و استدلال‌های تو را دقیق بررسی می‌کردم، خویشتن را در جدالی عجیب یافتم. به دلیل‌های تو می‌نگریستم آنها را الزام آور می‌دیدم... نگاهی به ائمه عترت می‌کردم آنها را در پیشگاه خداوند و پیامبر(ص) در مقامی دیدم که باید بال‌های خضوع و تواضع به خاطر هیبت و جلالشان پهن ساخت. سپس جمهور اهل قبله و اکثریت ملت اسلام را مشاهده می‌کردم، می‌دیدم آنها بر خلاف اهل بیت یعنی برخلاف آنچه ظواهر این ادله ایجاب می‌کند هستند. کشمکش سخت در من به وجود آمده بود. در خویشتن دو روح می‌دیدم: یکی مرا به سوی متابعت از ادله می‌کشید و دیگری به طرف اکثریت مسلمین سوق می‌داد.»^{۵۹} همچنین ایشان در نامه هفدهم می‌نویسند: «اما معلوم نیست چرا اهل قبله از ائمه اهل بیت(ع) روی گردانده‌اند...»^{۶۰}

علامه شرف‌الدین علاوه بر نقد و پاسخ به جزئیات نامه شیخ سلیم البشری، به صورت کلی، علت و انگیزه اعراض جمهور را از تبعیت اهل بیت(ع) برای شیخ سلیم البشری متذکر می‌شود، تا هضم این معما و مشکل برای او آسان‌تر شود. علامه، در این مورد چنین گفته‌اند: «این زمامداران و اولیای امور بودند که از اهل بیت(ع) عدول کرده و از آنها روی گردانند، و این جریان از همان روز، خلافت را به انتخاب و اختیار خود گرفتند؛ با این‌که نص صریح برخلافت امیر مؤمنان علی ابن ابی‌طالب(ع) وجود داشت. چه این‌که دیدند عرب بر بودن خلافت و نبوت در یک خاندان صبر نخواهند کرد، لذا نصوص آن را تأویل کردند و خلافت را به انتخاب گذاشته‌اند، تا هر کدام از قبائل آنها به آرزوی رسیدن بکوشند؛ گرچه سال‌ها طول بکشد... آنها هر چه قدرت داشتند برای تأیید آن به کار گرفتند و تمام کسانی را که مخالف بودند، درهم شکستند. این وضع آنان را ناچار ساخت که

از مذهب اهل بیت کناره گیرند، و آنچه از کتاب و سنت، دلالت بر وجوب تعبد و تسلیم در برابر آنان (اهل بیت) داشت، تأویل نمایند.^{۳۱}

این فراز از سخنان علامه شرف‌الدین، نشان می‌دهد که انگیزه‌های سیاسی برخی از اصحاب، منشأ اعراض آنها از اهل بیت بوده است؛ چنانکه در جای دیگر به این مسأله تصریح دارند.^{۳۲} این تحلیل ایشان به نظر می‌رسد، نقطه اعتدالی در موضوع امامت در جامعه اسلامی با تفسیر شیعی آن و لحاظ دیدگاه تقریبی است؛ به گونه‌ای که ایشان از اصل امامت ائمه، با تمام شئون آن، دفاع علمی و مستند می‌کنند و از طرف دیگر در مورد اعراض بزرگان از صحابه نخستین و جمهور اهل سنت از تبعیت و اطاعت از ائمه، توجیهی را ارائه کرده‌اند که در نزد دانشمندان و عامه مردم اهل سنت، قابل قبول‌تر است تا تحلیل‌های تند که گاه از علت مخالفت صحابه نخستین با اهل بیت ارائه می‌شود و سخن از نفاق آنها به میان می‌آید، که نه تنها برای اهل سنت قابل هضم نیست، بلکه آنها را به موضع‌گیری منفی می‌کشاند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۵.
۲. انبیاء/۷۳.
۳. قصص/۴۱.
۴. شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۱
۵. همان، ص ۸۴۵
۶. همان، ص ۸۴۶
۷. سید محمد حسین طباطبایی، ظهور شیعه در اسلام، ص ۱۷.
۸. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۷.
۹. همان، ص ۸۴۹
۱۰. سید محمد حسین طباطبایی، ظهور شیعه در اسلام، ص ۸
۱۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۵۰
۱۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۵
۱۳. واعظ زاده خراسانی، مجله هفت آسمان، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۸.
۱۴. علامه عبدالحسین شرف‌الدین، النصول المهمة، ص ۲۰۷.
۱۵. واعظ زاده خراسانی، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۰.
۱۶. محمد صالح مازندرانی، «امامت و خلافت» در: عبد الکریم شیرازی، همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۲۱۸.
۱۷. رک: محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱.
۱۸. رک: بی‌آزار شیرازی، همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۳۱۰.
۱۹. (سخرانی استاد جعفر سبحانی) در: ویژه نامه شرف‌الدین، ص ۶.
۲۰. رک: سید عباس صالحی، مجله حوزه، شماره ۱۲۴، ص ۲.
۲۱. المراجعات، ص ۴۷، نامه دوم.
۲۲. همان، ص ۵۶.
۲۳. همان، مقدمه، ص ۴۱.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ص ۴۶، نامه اول.
۲۶. باغستانی، محمد «سیدشرف‌الدین تجلی بخش پیوند علم کلام و تاریخ»، مجله حوزه، شماره ۱۲۴، ص ۱۶۲.
۲۷. همان، ص ۴۷، نامه دوم.
۲۸. المراجعات، ص ۶۵، نامه هفتم.
۲۹. همان، ص ۱۳۲، نامه سیزدهم.
۳۰. همان، ص ۱۳۶، نامه شانزدهم.